

کابل شاهد ظهور نخبگان لیبرال جوانی است که قصد دارند در قالب ابتکارات سیاسی و هنری در برابر جنایات طالبان ایستاده و به چندین دهه فرهنگ خشونت در این کشور پایان دهند. شهزاد اکبر در خانه‌اش کابل؛ جایی که کیت‌های فلزی قرار است امنیت او را تأمین کنند، از تلاش برای غلبه بر نفرت صحبت می‌کند. شهزاد، ۲۹ساله که مدرك کارشناسی ارشدش را در رشته مطالعات توسعه از دانشگاه آکسفورد گرفته لباسی رنگارنگ به همراه یک شلوار جین بر تن دارد. همین ژانویه بود که طالبان عبدالعلی شمس، یکی از بهترین دوستانش را که معاون فرماندار قندهار بود، به قتل رساند. عبدالعلی هم‌سن‌وسال شهزاد بود. روزی که کشته شد با دیپلمات‌هایی از امارات متحده عربی دیدار داشت. گفته شد که بمبی در میل دفتر فرماندار جاسازی شده بود که در نهایت به کشته‌شدن ۱۳ نفر انجامید. عبدالعلی شمس و شهزاد اکبر گروهی را پایه‌گذاری کرده بودند با عنوان «افغانستان ۱۴۰۰»؛ جنبشی با حضور جوانان تحصیل‌کرده افغان که هدفشان پایان‌دادن به جنگ داخلی افغانستان است. شهزاد اکبر می‌گوید در روزی که دوستش کشته شد یکی از سخنگويان جوانان طالبان در کارگاهي (ورکشاپي) که اعضای این جنبش برگزار کرده بودند، شرکت کرده بود. او می‌گوید: «در آن لحظه عمیقاً و با تمام وجودم و از آن مرد متفر بودم، چون او یکی از اعضای طالبان بود؛ گروهی که یکی از نزدیک‌ترین دوستانم را کشته بود. اما نکته دقیقاً همین‌جاست؛ ما نیاز داریم که این متفریودن را تمام کنیم. پس از ۱۶ سال جنگ خیلی از اعضای طالبان هم به برقراری صلح اشتیاق دارند.»
چطور کسی می‌تواند هنوز به دنبال خشونت باشد وقتی که بهترین دوستش، برادرش و فرزندش در جریان یک حمله انتحاری کشته شده است؟ چطور کسی می‌تواند این خشونت را که روزانه در همه‌چیز نفوذ می‌کند، تحمل کند؟ گفته شده که در سال گذشته حدود سه‌هزارو ۴۹۸ نفر در افغانستان کشته شده‌اند که بیشتر آنها قربانی حملات انفجاری بوده‌اند. همچنین حدود هفت هزار نیروی امنیتی افغان نیز در سال گذشته جان خود را از دست داده‌اند که به‌این‌ترتیب می‌شود روزانه ۳۰ نفر؛ رقمی وحشتناک و غیرقابل تحمل.

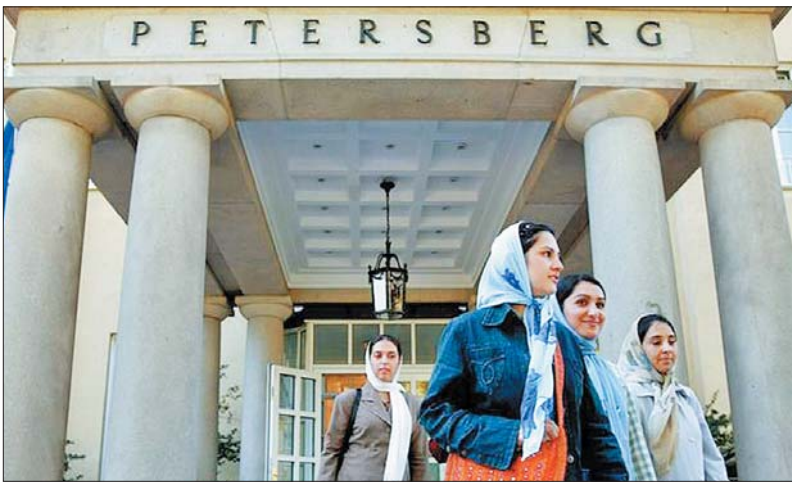
این کشتار دیوانه‌وار باید تمام شود

کابل، پایتخت افغانستان، یادآور یک قلعه است. این شهر خون‌بارترین دوره خود را از زمان آغاز حمله نیروهای آمریکایی به افغانستان تجربه می‌کند. انفجار بمب در خیابان‌های کابل به امری عادی و روزمره تبدیل شده است. یکی از بدترین این حملات، انفجار ۳۱ ماه می بود که سفارت آلمان را نیز هدف قرار داد. زمانی که یک‌ونیم تن ماده منفجر مستعمل شد بیش از ۱۵۰ نفر کشته و ۴۶۰ نفر زخمی شدند. ساختن سفارت آلمان تقریباً خالی بود اما تروریست‌ها بسیاری از کارکنان شرکت مخابراتی «روشان» را در همان خیابان کشتند. تقریباً تمام کشته‌شدگان فارغ‌التحصیلان جوان دانشگاهی بودند؛ کسانی که می‌توانستند به بازسازی افغانستان جنگ‌زده کمک کنند. شهزاد اکبر می‌گوید: «این دیوانگی مرکبار باید متوقف شود.» اکبر و سایر اعضای جنبش «افغانستان ۱۴۰۰» در یک ابتکار هنری برای نشان‌دادن خون‌هایی که در پایتخت افغانستان ریخته شده، رودخانه کابل را به رنگ قرمز درآوردند. او تأکید می‌کند که رنگ مورد استفاده خوراکی بوده و هیچ ضرری برای محیط زیست نداشته است. هدف گروه این بوده با انتقال این پیام که «جنگ خدادادی نیست و ساخته دست بشر است»، شهروندان کابل را برای لحظه‌ای هم که شده به فکرکردن وادارند. این ابتکار در رسانه‌های افغانستان بازتاب خوبی داشت و صدها نفر با جمع شدن در اطراف رودخانه دراین‌باره گفت‌وگو کردند. در یک‌دهه‌ونیم گذشته، جامعه جهانی موفق نشده

خیزش نخبگان جوان افغان علیه طالبان

عشق در برابر اسلحه

بهاره محبی



که مشکلات سیاسی را در این منطقه حل کند؛ گرچه پیشرفت‌هایی هم وجود داشته است. امروزه در اقصی نقاط افغانستان جاده وجود دارد؛ ازجمله جاهایی که پیش‌تر هیچ مسیری برای رفت‌وآمد وجود نداشت. وضعیت سلامت و خدمات بهداشتی بهتر شده است. حتی کیفیت نامهرسانی نیز این روزها بهتر از گذشته است. امروز در افغانستان زنان سیاستمدار، خلبان، چترپاز و کارآفرین هستند. زنانی هستند که شبکه‌های رادیویی و روزنامه‌ها را در ولایت‌های مختلف اداره می‌کنند. شبکه‌های تلویزیونی روزانه میزگردهای سیاسی برگزار کرده و اخبار سراسر دنیا را به گوش شهروندان افغانستانی می‌رسانند. نزدیک به ۸۰ درصد از مردم تلفن همراه دارند و دانشکده‌ها و دانشگاه‌های کشور هر سال ده‌ها هزار فارغ‌التحصیل جدید را به جامعه تحویل می‌دهند. هزاران جوان نیز در خارج از کشور مشغول تحصیل هستند. ظهور نسل جدید تحصیل‌کرده در افغانستان اما، انقلابی‌ترین پیشرفت سال‌های اخیر این کشور بوده است. بذری که سال‌ها پیش کاشته شده امروز جوانه زده است.

نسل جدید فرزندان پرورش‌یافته در دامن جامعه جهانی هستند و از بسیاری جهات مانند جوانان اروپایی و آمریکایی فکر می‌کنند.

سنت‌چالش‌برانگیز

با وجود پیشرفت‌های اجتماعی، صلح در افغانستان دست‌نیافتنی‌تر از زمان آغاز حمله نیروهای غربی به افغانستان در ۱۶ سال گذشته به نظر می‌رسد. یک قانون نانوشته برای بقا در کابل وجود دارد و آن اینکه، هشت صبح شنبه و چهارشنبه، یعنی روزهای پیش و پس از تعطیلات آخر هفته، بهترین زمان برای انجام حملات انتحاری است چراکه در این زمان شهروندان زیادی در خیابان‌ها در رفت‌وآمد هستند. بنا براین بسیاری از شهروندان کابل نیم ساعت زودتر یا نیم ساعت دیرتر (از هشت صبح) خانه‌های خود را ترک می‌کنند. کابلی‌ها سعی می‌کنند تا جایی که ممکن است از منطقه مسعود در نزدیکی محوطه سفارت آمریکا دوری کنند. همین‌طور

از جاده‌ای که به فرودگاه منتهی می‌شود زیرا این مناطق بیشترین حملات انتحاری را تجربه کرده‌اند. نمایشگاه باغ‌وحش کابل نیز اخیراً به فهرست مناطق پرخطر افزوده شده است زیرا جزء مکان‌هایی است که بازدیدکننده‌های بسیاری دارد. مساجدی که مقام‌های دولتی اغلب برای نیایش می‌روند نیز از جمله اماکنی است که برای حفظ جان خود باید از رفتن به آنها حذر کرد. فروشگاه‌های مشهور و رستوران‌های معروف هم جزء اماکن پرخطر هستند. این استراتژی طالبان است که تا جای ممکن گرد ترس و وحشت را در همه‌جا بپراکند. سرویس اطلاعات افغانستان کشف کرده که یک مدرسه مذهبی در چمن، شهری در نزدیکی مرز پاکستان، به‌طور غیرقانونی و مخفیانه بمب‌گذاران انتحاری را آموزش می‌داده است. به گفته مقام‌های افغان، هدف از این اقدام کشتن شمار زیادی غیرنظامی و برآشوباندن مردم علیه دولت مرکزی در کابل است؛ چراکه با افزایش شمار قربانیان غیرنظامی برای شهروندان افغان مسلح می‌شود که دولت توان حفاظت از آنان را ندارد. نخبگان جوان و تحصیل‌کرده افغان که با

این فرهنگ خشونت مخالف هستند برای ایجاد تغییرات بنیادین در این کشور مبارزه می‌کنند. در دانشگاه جهان‌نور، یک مؤسسه آموزش عالی خصوصی در مرکز شهر کابل، زنان و مردان اجازه دارند تا در سال‌های آخر تحصیل به دین‌پاره بحث و تبادل نظر کنند. دانشگاه یک برنامه آموزش خبرنگاری دارد و به‌زودی دپارتمان علوم سیاسی و اقتصادی نیز به مجموعه‌های این مرکز اضافه خواهد شد. محمد شعیب، دانشجوی ۱۳ساله‌ای از بغلان می‌گوید: «آنچه ما می‌خواهیم یک دولت کارآمد، برقراری عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه شهروندان است.» شعیب می‌گوید که برای او و دوستانش بزرگ‌ترین مشکل سنت‌های جامعه افغان است. این دانشجوی جوان می‌گوید: «مسئن‌ها از دنیای جدید هیچ چیز نمی‌دانند ولی می‌خواهند که درباره همه‌چیز تصمیم بگیرند.»

جهان

شکاف نسل

شیرزاد که شش سال است یکی از مجریان معروف میزگرد سیاسی شبکه «طلوع» افغانستان بوده حالا به یک ستاره تلویزیونی تبدیل شده است. او تاکنون با بسیاری از چهره‌های مطرح سیاسی افغانستان گفت‌وگو کرده است؛ ازجمله عبدالرشید دوستم، معاون‌اول فعلی رئیس‌جمهوری افغانستان، که ارضا مظنون به ارتکاب جنایات جنگی در جریان درگیری‌های داخلی افغانستان نیز هست. شیرزاد از دوستم درباره منابع فروش و همچنین تسلیحاتش پرسید. این در حالی است که ۱۵ سال پیش تقریباً نمی‌شد تصور کرد مرد جوان ۲۷ساله‌ای این توان را داشته باشد که یک رهبر قدرتمند شبه‌نظامیان را در برابر دوربین رسانه‌ها به چالش بکشد. شیرزاد می‌گوید: «من به بیش از ۵۰ کشور جهان سفر کرده‌ام اما تصمیم گرفتم که اینجا، در افغانستان بمانم.» او که موهای کوتاهش را از فرق سر باز کرده و کت‌وشلواوری جذب بر تن دارد، می‌گوید: «اروپا برای اروپاییان خوب است، استرالیا برای استرالیایی‌ها خوب است و افغانستان هم برای ما. ما آینده درخشانی خواهیم داشت.» از او می‌پرسم که نظرش درباره فساد افسارگسیخته، بی‌کاری و حملات و بمب‌گذاری‌ها چیست. شیرزاد می‌گوید که هنوز به این گفته مردان کهن‌سال افغان معتقد است که می‌گویند: «نباید عاشق شوی مگر اینکه قلب شیر داشته باشی.» به عبارت دیگر، کسانی که شهادت روبرو‌روشن با چالش‌ها را ندارند بهتر است در خانه‌هایشان بمانند. او در دانشگاهش نیز همین را به دانشجویان آموزش می‌دهد: اعتمادبه‌نفس داشتن و اینکه اگر شجاعت داشته باشند از عهده هر کاری برمی‌آیند. هدف بصیره جویا، دانشجوی ۲۰ساله افغان، هم همین است. او می‌گوید: «می‌خواهم به زنان صдаيي برای ابراز وجود و فریاد بدهم.» جویا موهایش را پشت سر جمع کرده و با روسری رنگی آنها را پوشانده است. از رز صورتی رنگی‌مرکب استفاده کرده و چشم‌هایش نیز اندکی آرایش دارد. او که دو سال پیش به کابل آمده و همراه برادرانش در پایتخت زندگی می‌کند، کارمند زان (Zan)، یک شبکه تلویزیونی خصوصی است، جویا را درآمد ماهانه‌اش هزینه‌های زندگی و دانشگاه می‌پس‌راند. در مقایسه با دانشجویان سابق، نخبگان تحصیل‌کرده و جوان اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند. آنها دیگر تمایلی ندارند که دشمنی‌های قومی و قبیله‌ای پدرانشان را ادامه دهند، دشمنی‌هایی که شرایط امروز کشورشان را رقم زده است. این جوانان دیگر علاقه‌ای برای گوش‌سپردن به سخنان شبه‌نظامیان و مردان مسن ندارند؛ کسانی که از خوندن و نوشتن عاجزند و با زبان اسلحه سخن می‌گویند. افراد مسن هم ابتکارهای مدنی و جنبش‌هایی مانند «افغانستان ۱۴۰۰» را به‌عنوان اقدامی ساده‌لوحانه و ابلهانه به ریشخند می‌گیرند. فعالان جنبش هفته‌ای یک‌بار در دفتر کوچکی در محله پشته‌کولوا جلسات استراتژیک خود را برگزار می‌کنند. روی گفتار جمله‌ای با این مضمون دیده می‌شود: «به صحت شاسن دوباره بدهید.» اما باورداشتن به صلح در سرزمینی که تحولاتش بر پایه خشونت می‌چرخد، آسان نیست. شهزاد اکبر پس از کشته‌شدن دوستش تلاش کرده تا آرامش خود را در شعر شاعران افغان بازیابد. او می‌گوید که با پناهندن به طبیعت تلاش می‌کند از غم و اندوه فاصله بگیرد. شهزاد اکبر می‌گوید که تلاش برای دیدارکردن جامعه‌اش سال‌ها ادامه دهد. او و دیگر اعضای جنبش افغانستان ۱۴۰۰ اخیراً سه‌هزارو ۴۹۸ درخت به یاد قربانیان خشونت‌های سال‌گذشته در افغانستان در مناطق شهری کاشته‌اند. اکبر می‌گوید: «آنها اعداد نیستند. آنها انسان هستند، مردم عادی؛ همان‌طور که ما هستیم.»

نگاه

آمریکا و تبعیض علیه مسلمانان

براساس مطالعات جدید مرکز تحقیقات «پيو» آمریکا، در سال گذشته نیمی از مسلمانان ساکن ایالات متحده در معرض تبعیض قرار گرفته‌اند. ۷۵ درصد از کسانی که با آنها صحبت شده می‌گویند در معرض تبعیض‌های «زیادی» از سوی ضدمسلمانان قرار گرفته‌اند در این میان ۷۴ درصد آنان می‌گویند، «ونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا، نسبت به مسلمانان رفتاری «غیردوستانه» دارد. این نتایج با نتایجی که از تحقیقات مشابهی در دوران حکومت «باراک اوباما» به دست آمد، متفاوت است؛ زیرا آن زمان ۶۴ درصد از شرکت‌کنندگان گفته بودند اوباما نسبت به مسلمانان رفتاری «دوستانه» دارد. تحقیقات اخیر نشان می‌دهد مسلمانان ایالات متحده آمریکا به‌لحاظ اجتماعی لیبرال‌تر از گذشته شده‌اند.

نیمی از کسانی که در این تحقیقات شرکت کرده‌اند، می‌گویند مسلمان بودن در آمریکا سخت است، زیرا ۴۸ درصد آنها در معرض تبعیض قرار داشته‌اند. یکی از انواع شایع این سورفتارها داشتن نوعی تردید نسبت به مسلمانان است. ۱۹درصد نیز گفته‌اند در فرودگاه‌ها از سوی نیروهای امنیتی برخوردی گزینشی با آنها شده است. نتیجه این برخوردها آن شده که گروهی نسبت به امنیت خود احساس خوبی نداشته باشند. یکی از مهاجران می‌گوید: «ما باید نسبت به اطرافیان خود دقت بیشتری داشته باشیم؛ اینکه ما که هستیم، چه کسی اطراف ماست و چه نوع تفکری نسبت به اسلام دارند».

اما کسانی که ظاهر اسلامی خاصی دارند؛ مثل کسانی که حجاب دارند، بیشتر در معرض این تبعیض‌ها قرار گرفته‌اند. اشکال این تبعیض‌ها از سال ۲۰۰۷ یعنی دوران جورج بوش پسر تاکنون متفاوت بوده است؛ اما این تبعیض‌ها در دوران اوباما، یعنی سال‌های ۲۰۱۱ پس‌ایار کاهش پیدا کرده بود.

یکی از این‌ا افراد می‌گوید: «وقتی برای اولین‌بار ورود مسلمانان از تعدادی از کشورها ممنوع شد، احساس ک‌ردیم قربانی‌کردن ما شروع شده است. زیرا ما تاریخ اروپا و بلاهایی را که بر سر یهودیان در آلمان آمده بود خوانده‌ایم.» یکی دیگر از این افراد می‌گوید: «ما تقریباً در همان فضای مشابه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ زندگی می‌کنیم؛ زمانی که اقلیت‌ها و صدایشان به‌شدت سرکوب می‌شد».

همچنین تعداد مسلمانانی که می‌گویند باید تعالیم اسلامی به شیوه‌های بیشتری تفسیر شود نیز بیشتر شده است. این میزان در سال جاری ۴۴ درصد بوده، حال آنکه در سال ۲۰۰۷ به میزان ۵۷ درصد برآورد شده بود. درهمین‌حال، مسلمانان بیش از ساکنان غیرمسلمان آمریکا حوادث تروریستی را محکوم می‌کنند؛ حدود ۷۵ درصد از آنها می‌گویند هیچ توجیهی برای کشتار وجود ندارد. این میزان در بین شهروندان عادی آمریکا به میزان ۵۹ درصد برآورد شده است.

سبک زندگی آمریکایی

اکثر مسلمانان می‌گویند باور ندارند که به آنها به‌عنوان بخشی از عموم آمریکایی‌ها نگریسته می‌شود. حدود ۶۰ درصد آنها بر این باورند که آنچه درباره آنان در رسانه‌های عمومی گفته می‌شود «ناعادانه» است. همچنین ۹۲ درصد بر این باورند که «افتخار می‌کنند شهروندان آمریکایی هستند.» حدود ۸۹ درصد از شرکت‌کنندگان نیز گفته‌اند هم به اینکه مسلمان هستند و هم به اینکه آمریکایی هستند افتخار می‌کنند.

مرکز پيو برآورد می‌کند حدود ۳،۲۵ مسلمان با رده‌های سنی مختلف در ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کنند و به نسبت سال ۲۰۰۷ یک‌میلیون نفر به جمعیشان افزوده شده است. اکثر مسلمانان بالغ در خارج از ایالات متحده متولد شده‌اند و تبار آنها به بیش از ۷۰ دولت برمی‌گردد.

منبع: بی‌بی‌سی

ادامه از صفحه ۹

رسانه‌های جدید و دمیدن به آتش تروریسم

وظیفه مدنی روزنامه‌نگاران و مسئولیت آنان این است که مطابق منافع عمومی و امنیت عمومی عمل کنند اما این به معنی آن نیست که به طور خودکار به درخواست‌های پلیس و مقامات امنیتی تمکین کنند. این امر وقتی پیچیده‌تر می‌شود که مثلاً روزنامه‌نگاران بخواهند قضاوت کنند که با تروریست‌ها ارتباط بگیرند یا نه. جنبه پیچیده‌تر ماجرا این است که روزنامه‌نگاران نباید کاری کنند که با پوشش‌دادن یک رویداد تروریستی، عملاً به تروریست‌ها کمک کنند یا کارایی عملیات آنها را افزایش دهند و آنها را وسط توجهات قرار بدهند. از سوی دیگر، نباید با ارائه اطلاعات از عملیات امنیتی، تروریست‌ها را از مسائلی آگاه کنند که نباید از آنها باخبر شوند و به این طریق، به عملیات ضدتروریستی ضربه بزنند.

نکته دیگری که در پوشش رسانه‌ای حوادث تروریستی وجود دارد، سوگیری جغرافیایی آن است؛ به این معنی که مثلاً یک رویداد تروریستی در پاریس و بروکسل بسیار بیشتر از حادثه‌ای مشابه در آنکارا و بیروت مورد توجه و پوشش قرار می‌گیرد. دلیل این امر چنین شده است که مخاطبان رسانه‌های غربی به حوادث در غرب بیشتر توجه نشان می‌دهند و از سوی دیگر، چون نشان‌دهنده تغییر استراتژی تروریست‌ها است، مهم جلوه می‌کند.

با همه این احوال، به دلیل محدودیت در زمان و دسترسی به منابع خبری در زمان وقوع رویدادهای تروریستی، رسانه‌های خبری دارای اهمیت زیادی در مخاطبان هستند. اکنون مخاطبان از رسانه‌های خبری همان‌قدر که انتظار ارائه تحلیل و بین‌بینش ماجرا را دارند، انتظار دارند که هم‌زمان واقعیت‌ها را هم گزارش کنند. رسانه‌های اجتماعی در انجام این کارها ناتوان هستند. علاوه بر اینها، رسانه‌های خبری تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از انواع خروجی‌ها، محتواهای خود را در قالب‌های متنوع و فراتر از خروجی سنتی خود به مخاطبان برسانند. همچنین در گزارش‌های خود، نقشی میانجی احساسات و راه‌حل‌گرا نیز داشته باشند.

رسانه‌های دیجیتال و ترور

امروزه درگاه‌های رسانه‌ای مثل «توییتر»، «فیس‌بوک»، «گوگل» و «اپل» زیرساخت‌هایی را برای رسانه‌های جریان اصلی فراهم کرده‌اند که بتوانند مطالبشان را از طریق آنها منتشر کنند. ۶۲ درصد آمریکایی‌ها می‌گویند اخبار را از رسانه‌های اجتماعی می‌گیرند. ۶۳ درصد کاربران آمریکایی «فیس‌بوک» و «توییتر» می‌گویند اخبار را از طریق این درگاه‌ها می‌گیرند و به‌ویژه «توییتر» محبوبیت زیادی در حوزه اخبار فوری دارد. «فیس‌بوک» همچنین مالک پیام‌رسان‌های اجتماعی به‌شدت محبوب «اینستاگرام» و «واتس‌اپ» است. «اسنپ‌چت» بیش‌ازپیش از برندهای خبری مثل «سی‌ان‌ان» و «وایس» استفاده می‌کند که محتوای خود را از طریق «اسنپ‌چت» دیسکورد» و به کاربران ارائه می‌کند. درگاه‌هایی مثل «اپل‌نیوز»، «گوگل‌نیوز» یا «توییترمومنت» مطالب خبری رسانه‌های دیگر را گردآوری می‌کنند. آنها با سازمان‌های خبری در ارتباط‌اند تا علاوه بر اینکه روزنامه‌نگاری را برجسته کنند، به انتشار و مصرف اخبار هم شکل بدهند. آنها همچنین شروع به عرضه ابزارهای تولید خبر برای روزنامه‌نگاران کرده‌اند؛ ابزارهایی مثل امکان پخش مستقیم در «فیس‌بوک» و «توییتر» یا از طریق ابزار «پرسسکوپ» در «توییتر». روزنامه‌نگاران کنترل انتشار اخبار را از دست داده‌اند. این امر چالشی اساسی برای تمام رسانه‌های خبری است اما مسئله به‌ویژه وقتی بحث گزارش‌کردن ترور پیش می‌آید، حاد می‌شود.

این درگاه‌های رسانه‌ای منابع بی‌سابقه‌ای را برای مردم به منظور آپلودکردن، دسترسی و به‌اشتراک‌گذاشتن اطلاعات و مستندات حول رویداد تروریستی فراهم می‌کنند. این اتفاق، فرصت بزرگی برای روزنامه‌نگاران است که با افراد بیشتری ارتباط برقرار کنند. اما یک سؤال اساسی نیز پیش می‌آید: آیا حالا درگاه‌های رسانه‌های اجتماعی به طور پیش‌فرض تبدیل به روزنامه‌نگاران و منتشرکنندگان شده‌اند، اگر با قصد قبلی این‌طور نشده باشند؟ سازمان‌های خبری چطور باید به تأثیر بیش‌ازپیش درگاه‌های رسانه‌ای حول و حوش رویدادهای تروریستی واکنش نشان دهند؟ «فیس‌بوک» در حال تبدیل‌شدن به ابزار اصلی دریافت اطلاعات برای عموم است و باره‌ای نگرانی‌ها را درباره پولی‌شدن، روایت‌هایی که حول اتفاقات تروریستی شکل می‌گیرد و تأثیرگذاری بر آنها و کنترلشان به وجود آورده است.

به‌شدت مراقب باشند از درگاه‌های رسانه‌های اجتماعی برای مقاصد خود استفاده کنند؛ اما این ابزارها بیش از اندازه بر کارشان تأثیر دارند. این نگرانی به‌ویژه برای انتشار اخبار فوری از سوی رسانه‌های گزاران اصلی وجود دارد. نگرانی دیگر درباره انتشار مستقیم حوادث تروریستی در درگاه‌های رسانه‌های اجتماعی سازمان‌های رسانه‌ای است. رسانه‌های جریان اصلی زیادی از فیلم‌هایی که شاهدان عینی روی درگاه‌های رسانه‌ای جدید می‌گذارند، استفاده می‌کنند. همچنین خود رسانه‌های جریان اصلی نیز از درگاه‌های اینترنتی زیادی استفاده می‌کنند و ممکن است کاربران از طریق درگاه‌ای این رسانه‌ها اقدام به انتشار مستقیم رویدادهای تروریستی بکنند. رسانه‌های جریان اصلی باید به‌شدت این محتواها را ازبازایی و با استانداردهای حرفه‌ای خود سازگار کنند. درباره حوادث تروریستی، ممکن است یک رسانه در درگاه آنلاین خود که دارای اشکال مختلف است، رویدادی را گزارش کند اما مخاطبان به آن واکنش احساسی نشان دهند یا مطالبی را عنوان کنند که مغایر با استانداردهای رسانه باشد. منظور این نیست که رسانه‌ها این محتواها را ندیده بگیرند اما باید واکنشی مناسب به آنها نشان دهند و آنها را متعادل کنند.

درهرحال، باید گفت سازمان‌های خبری باید با این رسانه‌های جدید کار خود را پیش ببرند و ناگزیرند خود را با آنها سازگار کنند اما آنها را به‌طرقی درست به کار بگیرند که به فعالیت خودشان نیز آسیب نرسد. بحثی نیز در این میان به وجود می‌آید که آیا درگاه‌های رسانه‌ای اجتماعی بیشتر از گذشته به‌شود به سازمان‌های خبری خواهند شد. این سازمان‌ها جوان هستند و به‌تدریج نظارت‌های خود را مخصوصاً در رویدادهای تروریستی بیشتر می‌کنند، اما در نهایت، باید گفت سازمان‌های رسانه‌ای آینده به نوعی «رسانه‌های ترکیبی» تبدیل خواهند شد که از انواع رسانه‌ها استفاده می‌کنند اما مقررات مخصوص خود را نیز در استفاده از آنها خواهند داشت.

• جارلی بکت در سپتامبر ۲۰۱۶، جزوه‌ای را با همکاری مرکز تحقیقات روزنامه‌نگاری دیجیتال «تاو» درباره مشکلات گزارش‌کردن عملیات تروریستی منتشر کرد که در آن، توصیه‌هایی را برای اصلاح سنت‌های روزنامه‌نگاری در گزارش‌دادن این رویداده‌ا پیشنهاد کرد و بر بشردمن و ویژگی‌های رسانه‌های جدید، به روزنامه‌نگاران توصیه کرد باید در گزارش تروریسم با دقت بیشتری با آنها برخورد کنند. مطلب حاضر خلاصه‌ای از مباحث این جزوه است.